بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 18 اسفند 1392.

خلاصه اینکه اکثر کسانی که اسمشان یزید کنیه شان ابو خالد است اینگونه تعبیر می کردیم یک مقداری تعبیر مسامحه آمیز بود. نه به این تعبیر که مثلا اگر صد نفر باشد هفتاد نفرشان کنیه شان ابو خالد است. مثلا اگر صد نفر باشد 50 نفرشان اصلا برایشان کنیه ذکر نکرده اند. از آن 50 نفر باقی مانده مثلا بیست نفرشان کنیه شان ابو خالد باشد و آن سی نفر دیگر کنیه های متفرقه داشته باشند. یعنی در کنیه هایی که برای یزید نام ها می گذارند، کنیه ابو خالد بیشترین کنیه است و خیلی هم تفاوت دارد مقدار گذاشتن کنیه ابو خالد بر یزید نام ها این باعث می شود که نمی خواهیم بگوییم که کاملا غیر مستقل از یزید است و هیچ دخالت ندارد در تقویت احتمال اتحاد. می خواهیم بگوییم که تأثیر آن به عنوان یک تأثیر عامل کاملا مستقل نیست. تأثیر آن به اندازه فرض کنید اگر دو نفر بودند یزید نام و کنیه هر دو شان ابو محمد بود آن خیلی بیشتر اثر داشت در ایجاد وحدت تا کنیه ابو خالد. این مراد ما بود. یک مقداری شاید تعبیرش مسامحه آمیز بود. خب بگذریم. بحث در مورد مفاد حدیث یزید کناسی بود. در حدیث کناسی کلمه اولی به کار برده شده بود. ابنک أولی بک من ابن ابنک تا آخر آن روایت. اینکه این روایت آیا اختصاص به ارث دارد اصلا در مورد ارث است مرحوم صاحب جواهر در همان بحث صلوه میّت که عبارت را آدرسش را دادم جواهر جلد 4 معذرت می خواهم غسل میت بود. جلد 4 صفحه 42 بود فکر می کنم. در این چاپ جامع مدرسین اخیر یک مقداری چیز تر است نمی دانم شصت و خورده ای هست یک قداری بیشتر است. آنجا بحثی را مطرح می کنند بحث مفصلی است من وارد ریزه کاری های بحث ایشان نمی شوم. یک اشکالی که مطرح شده است که بعضی ها گفته اند که روایت یزید کناسی مراد أولی بالمیراث است. ایشان تعبیری دارد می گوید که اینکه مراد از اولی بالمیراث در این روایت غیر ارث باشد یا اعم باشد اظهر هست. یعنی اینکه خصوص باب ارث را خب خیلی کأنه ضعیف می داند و این احتمال را مطرح می کند که غیر باب ارث باشد یا اعم باشد این احتمال اظهر هست. یک همچین تعبیری در کلام مرحوم صاحب جواهر هم وارد شده است. علی أی تقدیر ما حالا یک مطلب را ببینیم واقعا چطور است. کلمه اولی همچنان که قبلا اشاره کردیم اولی به میت به معنای اقرب به میت نیست. به خاطر همین هم هست که اقرب به میّـت را محمول قرار داده شود در روایتی برای اولی به میت. گفته بود که اولی به میت اقربهم الیه. خب حالا اولی بالمیّت مراد چیست؟ حالا قبل از اینکه بحث اولی بالمیت را یک مقداری بیشتر در موردش صحبت کنیم اشاره به این نکته عرض کنم روایت هایی که تعبیر اولی به در موردش به کار رفته است خیلی روایت های زیادی هست. مثلا اولی الناس بالناس در روایت زیاد وارد شده است که به معنای کسی که ولایت بر مردم دارد و سرپرستی مردم را به عهده دارد آمده است که کافی جلد 1 صفحه 286 جلد 4 صفحه 181 جلد 8 صفحه 80 و 333 این تعبیر اولی الناس بالناس در کافی و غیر کافی هم هست. من حالا آدرس های کافی اش را یادداشت کردم. یک روایتی هست این روایت را به خصوص می خواهم بخوانم ملاحظه فرمایید کافی جلد 1 صفحه 288 حدیث 3 عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل انّما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا قال انما یعنی اولی بکم. می گوید ولی به معنای اولی به هست. أی احقّ بکم و بأمورکم و انفسکم و اموالکم. الله و رسوله و الذین آمنوا یعنی علیا و اولاده الی یوم القیامه که حالا آن عبارت به بحث ما مربوط نیست. این احق بکم و بامورکم بانفسکم و اموالکم. حالا یک روایت دیگر را من بخوانم. شبیه این هم تعبیر دیگری است از ابن ابی عمیر که آن هم تعبیر جالبی است. ابن ابی عمیر یک بحثی با ابو مالک حضرمی دارند که در کافی جلد 1 صفحه 409 این بحث را نقل کرده است در مورد اینکه امام علیه السلام آیا مالک زمین هست یا نیست. عبارت ابن ابی عمیر این است

قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ الدُّنْيَا كُلُّهَا لِلْإِمَامِ ع عَلَى جِهَةِ الْمِلْكِ وَ إِنَّهُ أَوْلَى بِهَا مِنَ الَّذِينَ هِيَ فِي أَيْدِيهِمْ

صاحب حدائق می گوید کلمه اولی به معنای افعل تفضیلی در آن نیست و اولی به معنای مالک تصرف هست و امثال اینها. خیلی اینکه آیا اولی معنای تفصیلی دارد یا ندارد در این بحث خیلی اهمیت ندارد. بحث عمده این است که آیا اولی به معنای این است که شخصی که عهده دار امور دیگری هست ملکیت تصرف در خود شخص، مال شخص، جان شخص، و امثال اینها را دارد این معنا است حالا آن تعبیر اولا که افعل تفضیل هست در این بحث خیلی آنچنان نقش ندارد. این تعبیری که ابن ابی عمیر دارد که انه اولا بها من الذین هی فی ایدیهم یعنی از جهت مالکیت احق هستند و اصلا ملک یعنی اینکه شخص احق از دیگران باشد بتواند دیگران را منع کند و اراده او بر اراده دیگران مقدم باشد. یعنی جایی که اینها با هم دیگر تزاحم داشته باشند اگر این حرفی زد دیگران حق نداشته باشند که کاری را انجام دهند. یک همچین مفهومی شاید معنای اولی در این عبارت ابن ابی عمیر داشته باشد. ولی یک عبارت دیگری هست باز این عبارت را بخوانم

عن ابی عبد الله علیه السلام

ثَلَاثَةٌ مِنَ الْحُجَّةِ لَمْ تَجْتَمِعْ فِي أَحَدٍ إِلَّا كَانَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ

راوی اش عبد العلی است. سؤآلی کرده است در مورد اینکه ما چطور بفهمیم که حجت کیست و امام و غیر امام کیست و راه تشخیص امام چیست و امام علیه السلام می گویند که سه ویژگی اگر در کسی با هم جمع شود این امام است. این آدرسش کافی جلد 1 صفحه 284 حدیث 2 است. یکی

أَنْ يَكُونَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ وَ يَكُونَ عِنْدَهُ السِّلَاحُ وَ يَكُونَ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ

این تعبیری که ان یکون اولی الناس بمن کان قبله مراد چیست؟ أولی الناس بمن کان قبله این یعنی چطوری می شود که ما تشخیص دهیم که چه کسی احق ناس به امام قبلی هست؟ این چطوری می شود که تشخیص داده شود؟ این را حالا داشته باشید تا بعد در موردش صحبت کنیم. کلمه اولی در جاهای مختلف موضوع حکم قرار گرفته است. یکی در بحث امور مربوط به تجهیز میّت مثلا غسل میّت روایتی داریم در فقیه وارد شده است یغسل المیّت اولی الناس به أو یعمره الولی بذلک. این یک تعبیر. یا یک تعبیر دیگر در بحث نماز بر میّت هم شبیه همین وارد شده است یصلی علی الجنازه اولی الناس بها أو یعمر من یحب. این هم یک تعبیر. یک تعبیر باز اینها در مورد همان امور مربوط به میت و تشییع جنازه امثال اینها هست. می گوید که تلقین میّت را اولی الناس باید انجام دهد. می گوید صلّه صلّا رفیقا فاذا وضعته فی لحده، فلیکن اولی الناس مما یلی رأسه لیذکر اسم الله علیه بعد شروع می کند نحوه تلقین دادن و امثال اینها در این روایت وارد شود. کافی جلد 3 صفحه 195 حدیث 4. آن روایت های قبلی اش کافی جلد 2 صفحه 176 روایت 1 و 177 روایت 4 و فقیه جلد 1 صفحه 141 حدیث 391. این هم یک تعبیر. یک تعبیر دیگر در مورد حالا این موقع در قبر گذاشتن است که یک نوع تلقینی هست. یک تلقینی هم هست بعد از مرگ که آن هم باز تعبیر اولی الناس در روایت وارد شده است. می گوید اذا افرد المیّت فلیتخلّف عنده اولی الناس به فیضع فمه عند رأسه ثم نیادی بعلی صوته یا فلان عن فلان که کافی جلد 3 صفحه 201. این نکته را توجه فرمایید لحن خیلی از این روایات این است که کأنه اولی الناس بالمیّت یک نفر است. اگر مراد از اولی الناس به میت طبقه ارثی باشد، طبقه ارثی نوعا متعدد است. این است که فرد متعارف اولی الناس بالمیّت اینکه متعدد این به هر حال مراد فرد ظاهر این چیزها هست. این اولی الناس بالمیّت گویا فرد ظاهرش این است که یک نفر هست و امثال اینها.

خب این هم داشته باشید. یکی هم در بحث صلوه میّت و در بحث قضاء بر میّت آنجا هم همین بحث اولی الناس وارد شده است. سألته عن الرجل یموت و علیه دینٌ من شهر رمضان من یقضی عنه قال اولی الناس به قلت فان کان اولی الناس به امره قال ان الرجال. ببینید اولی الناس به امره هم باز واحد فرض کرده است. اولی الناس چند نفر این در این روایت مطرح نکرده است. البته در بعضی از روایات این بحث متعدد را فرض کرده است که اگر چند نفر بودند چه کنیم. ولی در اینجا بحث تعدد را مطرح نکرده است که این روایت کافی جلد 4 صفحه 124 حدیث 4 هست.

حماد بن عثمان عن من ذکره عن ابی عبد الله علیه السلام

مرسله حماد بن عثمان هست. یک روایتی که خیلی شبیه همین هست که در روایت ابن ابی عمیر عن حفص بن البختری عن أبی عبد الله علیه السلام هست، پاسخ امام علیه السلام خیلی شبیه و نحوه البته یک مقداری تفاوت هایی دارد فی الرجل یموت و علیه صلاه أو صیام. قال یقضی عنه اولی الناس بمیراثه اینجا. این قید بمیراثه وارد شده است. قلت فإن کان اولی الناس به امرأه فقال لا الی الرجال که خیلی لحن سؤال و جواب و امثال اینها یکی هست. من نشد عجله داشتم تا می خواستم بیایم برای درس اینها را یادداشت کردم که ببینم می شود این عن من ذکر ای که در آن روایت هست همین حفص بن البختری باشد. حفص بن البختری و حماد بن عثمان تقریبا در یک طبقه هستند. ولی مثلا آیا روایت حماد بن عثمان عن حفص بن البختری در یک حدی هست که دارند ندارند یک این را حالا رفقا مراجعه کنند من هم مراجعه می کنم اگر روایت ها یکی باشد بگوییم یکی از اینها حالت نقل به معنای دیگری داشته باشد در این بحث مفید است. این احتمال نقل به معنا بودنش هم کاملا هست چون نگویید یکی علیه صلوه أو صیام هست و یکی علیه دین من شهر رمضان هست. ممکن است دین من شهر رمضان را از باب مثال فهمیده باشند. یعنی یک واجبی از واجبات به گردنش باشد نمازی روزه ای چیزی امثال اینها علیه صلوه أو صیام را از باب

سؤال:

پاسخ: این است که شاید مشکل باشد با یک روایت بگوییم اینها که دقیقا عین همان را سؤآل کرده اند و اینها حالا نمی دانم امام هم

سؤال:

پاسخ: اینها هم طبقه هستند شاید در بعضی از موارد وجود داشته است ما مثلا استظهار کرده ایم که حماد و حفص باید باشد حماد عن حفص مثلا و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: آهان این چیز است. تحویل است. ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی این حماد عن الحلبی یک عنوان و معاویه بن عمار و حفص بن البختری عطف به حماد عن الحلبی هستند.

سؤال:

پاسخ: اینها چیز شده است به اصطلاح یک فهم ناتمامی نسبت به روایت هست. حماد عن الحلبی در واقع این شبیه این در جاهای دیگر هم هست که حفص بن البختری شیخ مستقیم ابن ابی عمیر است و واسطه نمی خورد. ابن ابی عمیر خیلی از حفص بن البختری روایت دارد و امثال اینها. خب بگذریم حالا.

اینها حالا مثلا با هم دیگر رفته اند سؤال کرده اند امثال اینها. چون شاید عن من ذکر شاید همان حلبی باشد که حماد عن الحلبی اینها مثلا با هم دیگر حالا آن خیلی مهم نیست. غرض من این است که اگر ثابت شود حالا وحدتش هم ثابت نشود اینکه مثلا در یک مجلس اینها این سؤالات را مطرح کرده اند و امام علیه السلام پاسخ داده است اگر آن باشد اولی الناس بمیراثه بتوانیم اثبات کنیم که این همان مثلا اولی الناس به بوده است خب خیلی در این بحث مفید است. یک تعبیر دیگری هم هست اینجا من کافی را موارد اولی اش را اولی الناسش را نگاه کردم و فرصت نکردم تمام موارد اولی را نگاه کنم خب خیلی زیاد بود مواردی که اولی و متشابهاتش چندین نمی دانم بیست و چند هزار تا بود ولی امثال اینها یک تعبیری دیگر هست در مسئله صیغه متعه می گوید که صیغه متعه را وقتی می گوییم

فَإِذَا قَالَتْ نَعَمْ فَقَدْ رَضِيَتْ فَهِيَ امْرَأَتُكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى النَّاسِ بِهَا

کافی جلد 5 صفحه 455.

حالا این حماد بن عثمان عن من ذکر است روایت ما که عن من ذکر اگر هم حلبی باشد این شبیه روایت های حماد بن عثمان عن الحلبی و حفص بن البختری شبیه آن روایت ها می شود. خب این تعبیرات یک تعبیر دیگری هم هست در فقیه جلد 1 صفحه 155 حدیث 432.

عَنِ الصَّبِيَّةِ لَا تُصَابُ امْرَأَةٌ تُغَسِّلُهَا

دختری از دنیا رفته است و زنی نیست که او را غسل دهد چه کار کنیم؟ حضرت می فرماید

تُغَسِّلُهَا قَالَ يُغَسِّلُهَا أَوْلَى النَّاسِ بِهَا مِنَ الرِّجَالِ

خب این تعبیرات مختلف اولی الناس به چه معنا است؟ یک معنا ممکن است همان معنای احق بگیریم أحق الناس بها خب ظاهر احق الناس بها ظاهر ابتدایی اش این است که کسی که شرعا شایسته ترین شخص است نسبت به او و در واقع به یک معنا یعنی کسی که به تناسبات حکم موضوع استفاده می شود که شایسته ترین شخص نسبت به این حکم خاص. مثلا انت اولی الناس بها یعنی تو نسبت به آن زن در امور مربوط به ازدواج و امثال اینها اولی الناس هستی نه اینک فرض کنید اگر مالی داری مرد حق دارد نسبت به این مال تصرف کند و امثال اینها. یعنی نسبت به امور هایی که مربوط به امور ازدواج و زناشویی و امثال اینها هست شما احق هستی که این چیزی بیشتر از همان امرأتک از آن استفاده نمی شود که خیلی نکته جدیدی در آن اضافه نمی شود. ولی خب واضح است که این معنا در یصلی علی الجنازه أولی الناس بها معنایش صحیح نیست. یعنی أحق الناس بمیّت نسبت به صلوه میّت یصلی؟ خب ما از کجا می دانیم تشخیص دهیم صحبت سر این است که أحق ناس به نماز بر میت یصلی علی الجنازه یعنی باید کسی نماز بخواند که أحق الناس باشد. خب اگر قرار باشد ما أحق الناس را تشخیص داده باشیم، یصلی در مقام بیان این است که احق ناس به صلوه بر میّت اولی الناس به او هست. این ضرورت به شرط محمول است. این که معنا ندارد که بگوییم احق ناس به صلوه بر میت احق ناس به صلوه بر میت هست. پس به این معنایی که ابتدائا به نظر می رسد در روایت مثلا کافی و اینها اشکالی ندارد که به آن معنا بگیریم روایتی که در مورد متعه بود. انت اولی الناس بها یعنی شما در مسئله مربوط به زناشویی احق الناس هستید. این اشکالی ندارد ولی در روایت هایی که یصلی علی الجنازه در واقع می خواهد تعیین احق کند که چه کسی احق به صلوه بر میّت هست؟ یا در بحث غسل میّـت می خواهد تعیین احق الناس به غسل میّت کند. اینکه معنا ندارد که بگوییم احق ناس نسبت به غسل میّت کسی است که أحق هست شرعا در موضوع مربوط به غسل میّت این است که این معنا معنای درستی نیست. یک جور دیگر

سؤال:

پاسخ: خب ربطی به این بحث ندارد. بحث آن را اصلا داخل نکنید. هیچ ربطی به این بحث ندارد. بحث این است که این کلمه اولی الناس آنجا اصلا اولی ندارد به این بحث ها ارتباطی ندارد. بحث این است که اولی را به معنای أحق شرعی در صلوه یا غسل میّت نمی شود گرفت اینجا. آن واضح است طبیعتا به اصطلاح ضرورت به شرط محمول می شود. این را یا باید به معنای احق شرعی در سایر امور گرفت یعنی آن کسی که در امور متعارفه شرعا حق دارد در مسئله ارث و امثال اینها هم حق دارد. یا مثلا نسبت به ارث گرفت کسی که أحق هست در ارث، اولی الناس در ارث هست در صلوه میّت هم اولی است. یکی اینگونه است. ولی من تصور می کنم که یک معنای دیگری شاید روشن تر از این معنا باشد که ما را به اولویت ارثیه، آن این است که مراد از اولی الناس یعنی آن که عرفا اولویت دارد. یعنی آن کسی که عرفا جانشین آن شخص است ولی در این زمینه نماز میّت الآن ببینید الآن کسی که می خواهند نماز میّت بخوانند می گویند که پسر بزگش کجاست در تعبیر رساله ها اصلا پسر بزرگ نداریم ها. تعبیر رساله اصلا پسر بزرگ در هیچ یک از رساله ها نیست. ولی عرف متعارف یک سری چیزها را کأنه در مورد پسر بزرگ می دانند حالا رسم چنین شده است و امثال اینها می گویند پسر بزرگ کأنه اجازه نماز بر میّت را با پسر بزرگ می دانند در حالی که در فتاوا این جور نیست. در رساله ها که نیست در فتاوی علمای هم بحث ولد کبر اصلا نیست. ولد اکبر اصلا در بحث های این بحث در بحث قضاء بر میّت و اینها هست ولد اکبر. در بحث قضاء بر میت آن ولد اکبر در فتاوی هست و امثال اینها. در موردش بعدا صحبت می کنم. آنها هست ولی در بحث صلوه بر جنازه و امثال اینها اصلا بحث اولی الناس بحث ولد اکبر و امثال اینها نیست. من تصور می کنم که در واقع این به جهت این است که مرا از اولی الناس را یک ذهنیت عرفی دارد و بعید هم نیست اصلا مراد از یصلی علی الجنازه اولی الناس بها، ولد اکبر باشد. با این تعبیر به اینکه در واقع آن کسی که عرفا عهده دار امور جنازه است و ولایت بر میّت عرفا به عهده او هست، که ولد اکبر هست، به خصوص با توجه به آن نکته ای که عرض کردم در لحن این روایت ها این است که کأنه اولی الناس یک نفر است. اگر قرار باشد که یک نفر اولی الناس باشد آن یک نفر به طور طبیعی ولد اکبر است. اگر متعدد ما بخواهیم عرض کنیم ممکن است که افراد دیگری را هم اینجا وسطش پایش کشیده شود. ولی البته ولد اکبر نسبت به فرزند و الا نسبت به همسر عرفا زن آن چیزی که عرفا اولی الناس قرار می دهد شوهرش است. یعنی در واقع اولی الناس ممکن است بگوییم که آن کسی که عرفا ولایت این جور امور را عهده دار است آن

سؤال:

پاسخ: نه می خواهم بگویم همین که الآن هم عرفا وقتی می گویم به اصطلاح پسر بزرگش بیاید چیز کند به کسی که تسلیت می گویند به پسر بزرگ عمدتا تسلیت می گویند. ببینید به تمام فرزندان این مطالب گفته می شود ولی اگر قرار باشد که در میان فرزندان یک فرزند جایی که ذهنیّت این باشد که کأنه یک نفر عهده دار این کار باید شود اگر یک نفر باشد می شود ولد اکبر.

سؤآل:

پاسخ: نه آن در موارد شخصی و امثال اینها ممکن است تفاوت هایی بکند ولی نمی خواهم می گویم آن کسی که در نوع موارد ولد اکبر است نه در خصوص اینها اشاره نوع مواردی که در مسئله مربوط به ارث و میراث، در مسئله ارث و میراث، اصلا کوچک و بزرگی هیچ دخالت ندارد و مفروض هم این نیست که یک واحد باشد امثال اینها. این است که من تصور می کنم که این یک همچین شاید این شکلی باشد. اما در بحث علیه صلوه أو صیام که قضاء میت هم هست آن تعبیرات مختلفی در روایات وارد شده است. یک تعبری در روایات اولی الناس به هست. یک تعبیر اولی الناس بمیراثه هست که فقط در همین روایت وارد شده است. تصور من این است که این نقل به معنا است و این قابل اعتماد نیست فکر می کنم که نشود این را و این احتمال جدی هست که این روایت با همان روایت مرسله حماد بن عثمان از مجلس واحدی حکایت می کنند یعنی کأنه یک مجلس بوده است و این عبارت را عبارت به خصوص راوی اش ابن ابی عمیر هست که ابن ابی عمیر به دلیل چیزی که به اصطلاح آن از بین رفتن کتاب ها و امثال اینها احتمال اینکه اینها را نقل به معنا کرده باشد و به حافظه اش اعتماد کرده باشد خیلی به نظرم جدی می رسد. ولی چون تعبیر اولی الناس به در روایت های مختلفی وارد شده است. روایات دیگرش هم بحث ولی دارد اولی دارد امثال اینها. کلمه میراث فقط در همین یک روایتش هست از این جهت من تصور می کنم که آن اولی است. یک تعبیری در بعضی از روایات دارد افض اهل بیته. اهل بیت به پدر شخص نمی گویند اهل بیت شخص. اهل بیت شخص فرزندان شخص و فرض کنید کسانی که تحت عیلولت شخص باشند. عیال شخص باشند. حالا برادری که انسان عهده دار اداره کردنش باشد کسی که کوچکتر باشد امثال اینها به پدر هیچ وقت اهل بیت شخص گفته نمی شود. افضل هم در اینجا مراد آن کسی است که در این امور مربوط به چیزها کأنه افضل هست. افضلیّت مطمئنا مراد این نیست که از جهت علم و فضیلت و امثال اینها اتقا و امثال اینها هیچ کسی هم به این جور، مراد از افضل هم علی القاعده همچنان که بعضی ها تفسیر کرده اند اکبر هست یعنی کسی که از جهت عنوان اجتماعی در نوع این گونه موارد بالاترین رتبه را دارد و امثال اینها که باز هم افضل اهل بیت با ولد اکبر سازگار هست. و من تصور می کنم که مجموع آن از یک طرف دیگر در بعضی از روایات دیگر هم وارد شده است که نماز فقط مال مرد ها هست. یعنی کسی که وظیفه انجام نماز را دارد مرد ها هستند. زن ها عهده دار این وظیفه نیستند. این مجموعه را شاید روی هم رفته ضمیمه کنیم، این معنا استفاده می شود که ان کسی که امور اداره امور میّت را به طور طبیعی فرد واحدی که به عهده او گذاشته می شده است که مجموعا گویا ولد اکبر بوده است که به عهده اش گذاشته می شده است و این که فقها هم ولد اکبر فهمیده اند به نظر می رسد که از مجموع جمع کردن افضل اهل بیته از یک تعبیر. اولی الناس به از یک تعبیر و امثال اینها و این که لحن اینها این است که کأنه یک نفر هست. اولی الناس به لحن تعبیرش متعدد در این روایت فرض نشده است. امثال اینها و در روایت دیگر این است که وقتی متعدد فرض می کند می گوید اکبر. در روایت دیگر در همین جا هم هست می گوید که اگر دو ولی داشته باشند کدام؟ می گوید اکبر. وظیفه مال اکبر است کسی دیگر غیر از اکبر وظیفه ندارد. جمع بین مجموع این شتات روایات و امثال اینها به نظر می رسد که مراد از اولی الناس بمیراثه طبقه ارثی نیست و همان تعبیر ولد اکبری هست که در فقها مشهور خیلی قوی در آن مسئله این است که ولد اکبر را فتوا می دهند که مجموعا من روایات مختلف را به حاج آقا هم نشان دادم اخیرا ملاحظه می کردم می گفتند که از مجموعش باز همان تعبیری که فقها استفاده کرده اند که بحث ولد اکبر هست مجموعا همان استفاده می شود. و حالا این نکته را هم من بگویم که ممکن است شما بگویید که چرا این تعبیر؟ چرا نگفته است ولد اکبر؟ اکبر ولیّیه آن تعبیری که هست امثال اینها این که چرا نگفته است این تعبیر؟ من تصور می کنم که این می خواهد بار عاطفی به قضیه بدهد. می گوید اینکه پسر بزرگتر گاهی اوقات چه گناهی کرده است که این بار را باید بکشد؟ می گوید که آن شخصیت مهم خانواده است در واقع یک مقداری اشاره به این است که کسی است که به اصطلاح جایی باشد چیزش است نزدیکترین شخص است به پدرش و این تعبیرات یک مقداری تعبیراتی هست که یک مقدار هم مشعر به علیّت هست هم از جهت عاطفی می خواهد آن سنگینی تحمل خب این یک وظیفه سنگین می خواهد به عهده او بگذارد ببینید تعبیر آن افضل اهل بیته چرا اینگونه تعبیر می کند افضل اهل بیته؟ این می خواهد بگوید که این شخصی است شخصیت بدهد به فرزند بزرگتر. برای اینکه احساس سنگینی نکند. این تعبیرات ولو از جهاتی یک نوع ابهامی برای ما دارد و امثال اینها ولی از جهتی دیگر به کار بردن این واژه ها چون یکی از نکاتی که حاج آقا در درس هم اشاره می فرمودند این که چرا این تعبیر را انقدر مندمج تعبیر کرده است؟ این کأنه نباید به این راحتی می توانست بگوید ولد اکبر که این به نظر می رسد که ولو از جهت روشن بودن ولد اکبر روشن تر است ولی تعبیرات دیگر از جهات دیگر امتیاز دارند. مشعر به علیّت هستند از جهت عاطفی یک نوع شخصیت دادن به ولد اکبر هست و امثال اینها بالاخره باید تعبیرات به گونه ای باشد که به اجرا نزدیکتر باشد. یعنی این تعبیرات یک نوع ضمانت اجرایی ما تصور نکنیم که ائمه معصومین علیهم السلام فقط می خواهند یک حکم فقهی بیان کنند آن حکم فقهی بگوییم آن دقیق ترین تعبیری که از جهت بیان حکم فقهی شفاف ترین تعبیر بیان شد. نه ائمه معصومین علاوه بر اینکه مبیّن احکام هستند، کسانی هستند که واعظ هستند یعنی می خواهند احساسات اشخاص را هم به گونه الی باشد که این احساساتشان به سرف عمل به این چیزها برود. و این جور تعبیرات به نظر می رسد که ناظر به این جور چیزها باشد.

سؤال:

پاسخ: بله آن دومی موجود و اینها ما حالا نمی خواهیم بحث را چیز کنم غرض من این هست که به نظر می رسد که مراد از اولا کسی هست که عده دار این مسئله خاص باشد عرفا حالا این کسی که عهده دار این موضوع هست، گاهی اوقات خود عرف یک سری ابهاماتی در آن وجد دارد. شرع ممکن است بیاید تعیین کند که همان یک مقداری از آن بیان همان مصادیق عرفیه است به علاوه یک مقداری محدوده تعیین کردن است. این کلیت بحث. می خواهیم در روایت یزید کناسی وارد شویم ببینید در روایت یزید کناسی یک سری نکاتی وجود دارد. اولا فقط مذکّر ها در این مقایسه قرار گرفته اند غیر مذکّر نیست. ثانیا پدر و جد هم در این بحث نیستند. اینکه پدر مثلا از جد اولویت دارد یا ندارد اصلا نیست. پدر و جد هم در آن نیستند. نکته سوم اینکه بعضی احکام در اینها ذکر کرده است که با مسلّمات ارث جور نمی آید. آن بحث ولد ابوینی را بر ولد امی اولا تعبیر کرده است و آن که ما بخواهیم اولا را حمل کنیم به اکثر نصیبا هیچ وجه شاهد روشنی بر آن مطلب نداریم. مطلب چهارم اینکه این مقایسه ها همه تک فردی هست یعنی عرض کنم خدمت شما نگفته است یعنی در این مقایسه ها کأنه مفروض این است که یک نفر باید انجام دهد. آن یک نفر آیا ولد هست یا ولد ولد هست؟ هیچ بحث

سؤال:

پاسخ: نه هیچ بحث دختر نیاورد. ببینید صحبت سر این است که اینجا اصلا نمی شود القای خصوصیت کرد. من می خواهم بگویم که این مجموع این نکاتی که در این روایت وجود دارد به نظر می رسد که این روایت اصلا مربوط به ارث نیست. یعنی آن احتمالی که صاحب جواهر مطرح می کند که این اصلا مربوط به ارث نیست. عرض کردم سه احتمال را صاحب جواهر مطرح می کند یکی اینکه مخصوص ارث باشد، مخوص به غیر ارث باشد و اعم باشد. اینکه مخصوص به ارث باشد را ایشان احتمال ضعیفی دانسته است. می گوید که این یا مخصوص به غیر ارث است یا اعم است. من به نظرم مجموع این جهات اگر نگوییم ظهور دارد در اینکه به غیر ارث مربوط است چون ببینید تقدیم این مطلب که همراه ولد ابی ولد امی هم ارث می برد جزو مسلّمات مسلمین است. این بحثی نیست که در این فضا بیاید بگوید که می خواهد بگوید که این از آن اولا است. امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: هیچ روشن نیست خیلی چیز روشنی نیست. اینها خیلی روشن نیست همین روایتی می گوید اولی الناس بالمیّت مورد بحث بوده است.

سؤال:

پاسخ: همین روایتی که گفته است اولی الناس بها برای چه آمده است. تقسیم بندی های ارثی هم که تقسیم بندی هایی که فقها آورده اند اصلا با تقسیم بندی های ارثی جور در نمی آیند. اینها تقسیم بندی هایی فقها اورده اند در همین مسئله صلوه بر میّت، گفته اند اول پدر، نشد پسر، تقسیم بندی هایش متفاوت هست با تقسیم

سؤال:

پاسخ: نه اولی همین را میگویم معنای خاص دارد اتفاقا. نه نه نه اصلا. من کی همچین حرفی زدم به من دارید نسبت می دهید. اولی می گوییم کسی که عهده دار این امور است عرفا. و عهده داری امور غیر از بحث ارث است. این نکته را هم بگذارید ضمیمه کنم. در بحث ارث موضوعی که آیه قرآن هست اولوا الارحام هست. اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله. وارد کردن بحث رحمیّت می خواهد بگوید که تمام الموضوع، اتصال رحمی است. آن توضیحی که قبلا ما می گفتیم که به تناسب به اطلاق مقامی اقتضا می کند که اقرب نسبا اولی از ابعد نسبا باشد. آن توضیحاتش بعدا گذشت که بحث اطلاق مقامی و امثال اینها. در این بحث ها بحث اقربیّت رحمی اصلا پای رحمیّت و اتصال رحمیّت اصلا در این روایات نیست و در روایت یزید کناسی هم اصلا صحبت ها نیست که اولوا الارحام ذکر کرده باشد و امثال اینها. اصل بحث این است که این روایت را اولین بار مرحوم کلینی در اینجا آورده است. اولین روایت اتفاقا باب ارث اقرب الناس الی المیت و اینها هم اولین روایتش روایت یزید کناسی است و ایشان البته به یا حالا عام دانسته است نسبت به ارث و نسبت به غیر ارث یا مخصوص به باب ارث دانسته است ولی این روایت با توجه به اینکه طبقات روشن ارث را متعرض نشده است که پدر جد است یک فقط پسران را آورده است. دختران را نیاورده است در حالی که در ارث واضح است که پسر و دختر با هم ارث می برند. آیه قرآن صریح این مطلب هست. هیچ پای دختر ها را این وسط کشیده نشده است. تعبیرات را اصلا تعدد را فرض نکرده است. وحدت را فرض کرده است. یک سری اولویت هایی را آورده است که در باب ارث مسلما این اولویت وجود ندارد. مجموع این امور به نظر می رسد که اگر نگوییم که این ظهور دارد که این مربوط به ارث نیست. ظهورش ارتباط داشتن به ارث را از بین می برد به نظر من اصلا ظهور در باب غیر ارث دارد. اگر این مقدار را هم نگوییم این که روایت مربوط به باب ارث هست ثابت نیست پس بنابر این به نظر می رسد که روایت یزید کناسی را اصلا در بحث های ارث نباید پایش را وسط کشید.

سؤال:

پاسخ: نه آن بحث ها نه نه نه این بحث ها در مورد آن بحث واضح هم نیست اتفاقا. در همان زوج هم روایت می گوید که زوج

بحث اینها خویشاوندان نسبی را می خواهد چیز کند. پدر با خویشاوندان نسبی فرق دارد. سنخه اش متفاوت است. این پدر و فرزند تفاوتی ندارند هر دو یک رتبه نسبی دارند.

سؤال:

پاسخ: این بحث یا مربوط به یا بحث من به نظرم این مربوط به صلوه میت و امور مربوط به میت است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد